

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه دهم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۱۸ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

در ارتباط با مباحث گذشته دو سؤال ذیل مطرح شده است:

۱- آیا روایات مربوط به اجتهاد و تقلید که ائمه مردم را به اصحاب ارجاع می‌دادند^۱ و آن‌ها را به عنوان حجت بر مردم معرفی می‌کردند، در بحث اجتهاد، تقلید و احتیاط جایگاهی ندارند تا مورد توجه قرار گیرند؟

بدانید اگر آن روایات تأثیری در این بحث داشتند مطرح می‌کردیم؛ بلکه یک وقت مبحث ما اصل جواز تقلید (برخی حرام می‌دانند و برخی جایز) یا وجوب اجتهاد است که برخی قائل به وجوبی عینی آن هستند، در این صورت بحث از این روایات لازم بود. اما چون مبنای بحث ما متن عروه است که جواز تقلید و اجتهاد و احتیاط بیان کرده و در جواز تقلید و اجتهاد مشکلی نداریم و فقط بحث بر سر جواز احتیاط است و این روایات به بحث احتیاط مرتبط نمی‌شود لذا از این روایات بحث نکرده‌ایم.^۲

۲- آیا احتیاط به معنای مصطلح امروزی در زمان ائمه هم بوده است؟

احتیاط پدیده مستحدث نیست بلکه به معنای جمع بین همه موارد است که در زمان ائمه نیز بوده است. اما احتیاط شکل‌های متفاوتی که دارد که یک شکل آن احتیاط در بین فتاوی مراجع است که این نوع خاص در زمان ائمه نبوده است اگرچه موارد بسیاری از انواع و شکل‌های احتیاط وجود داشته است.

۳- لزوم توجه به ادله لفظیه مبنی بر اینکه ائمه مردم را به اصحاب ارجاع داده‌اند و از احتیاط بحث نکرده‌اند رد احتیاط نیست؟

اینکه حضرات معصومین مردم را به اصحاب ارجاع می‌دادند تا از آن‌ها نظرخواهی کنند این دلیل بر رد احتیاط نیست، بلکه بیان می‌کند که جایز انسان می‌تواند به عالم رجوع کند و نظر را بگیرد ولی اصلاً در رد احتیاط نیست. به بیان دیگر وقتی امام؛ مردم را به امثال ابان و اسدی ارجاع می‌دهند این هیچ ملازمه عقیل و عرفی با نفی و منع احتیاط نیست.

۴- دلیل اجتهاد، تقلید و احتیاط، دلیل عقلی است و دلیل عقلی، دلیل لبی بوده که باید به قدر متیقن آن اکتفا شود، پس باید گفت با امکان اجتهاد و تقلید، وقتی شک در جواز احتیاط می‌شود باید به قدر متیقن (یعنی اجتهاد و تقلید) اکتفا کرد.

۱. مانند دو وایت ابو خدیجه.

۲. در فقه و مصلحت دو مبنا برای تقلید و دو مبنا برای اجتهاد بیان کرده و توضیح داده‌ایم و نمی‌شود همه این مباحث را در هر جا مورد سؤال بود مورد بحث قرار داد چون سیر بحث به درستی شکل نمی‌گیرد و بحث جمع نمی‌شود.

در پاسخ به اشکال گفته می‌شود؛ اینکه معروف شده در ادله لبی باید به قدر متیقن اخذ شود ما قبول نداریم. بعضی وقت‌ها اگر دلیل لبی را واکاوی، پیشینه کاوی (منشأ دلیل) و پسینه کاوی (بررسی آثار) کنیم دیگر نمی‌شود به قدر متیقن اکتفا کرد مثلاً دلیل حجیت ظواهر، بنای عقلا است و بنای عقلا لبی است و اگر شک کنیم طبق نظر مشهور باید به قدر متیقن اکتفا شود. در اینجا می‌گوی صبر کنید! گاهی وقت‌ها می‌توان این بنای عقلا در اخذ به ظواهر را واکاوی و باز کرد که آیا اگر اخذ به ظواهر بکنیم باید گمان شخص داشته باشیم یا نه؟ باید اطمینان داشته باشیم یا نه؟ خب ممکن است وقتی این را واکاوی کنیم بفهمیم آیا عقلاً شرط گمان شخصی می‌دانند یا نمی‌دانند؟ پس دیگر نمی‌توانیم به قدر متیقن اخذ کنیم. بسیاری از موارد لبیه مانند ارتکاز، سیره و عرف و... اگر واکاوی، پیشینه کاوی (منشأ دلیل) و پسینه کاوی (بررسی آثار) شوند می‌توانیم بفهمیم و اینجا قدر متیقن غلط است. بنابراین وقتی عمده دلیل اجتهاد، تقلید و احتیاط عقل شد (امن از عقاب، دلیل فطری) و ما آن را واکاوی کردیم که چرا سراغ تقلید یا اجتهاد می‌رویم؟ و دلیل این را با واکاوی دانستیم دیگر نمی‌توانیم به قدر متیقن بسنده نمی‌کنیم.^۳

۵- برخی از روایات پس از بیان راه کار برای علم تفصیلی، دستور داده‌اند اگر نتوانستید حکم تفصیلی را به دست آورید و شبهه داشتید توقف کنید.^۴ آیا این روایات نافی جواز احتیاط در صورت امکان اجتهاد و تقلید نیستند؟

این روایات در راستای ادراک عقل است و بیانگر دریافت حکم تفصیلی و ترجیح اخبار متعارض می‌باشند و نفی یا اثبات احتیاط در صورت امکان اجتهاد و تقلید نمی‌کنند. اگرچه این روایات در ظرفی که هیچ راهی نیست دستور به احتیاط می‌دهند اما نفی احتیاط در صورتی که اجتهاد و تقلید هست نمی‌کنند.

بله همانطور که در جلسات قبل بیان شد اگر بتوان گفت از سیره اهل بیت یا اقتضای عقل در رابطه با ارجاع مردم به اصحاب این استفاده می‌شود که بین فقها و مردم فاصله‌ای نیافتد و جواز احتیاط در صورت امکان اجتهاد و تقلید سبب می‌شود تا بین مردم و فقها جدایی افتد می‌توان حکم به عدم جواز احتیاط در صورت امکان اجتهاد و تقلید داد. لکن چون احتیاط مشکل است و عموم مردم تنبل بوده و رغبتی به احتیاط ندارند، پس فاصله و جدایی بین فقها و مردم نمی‌افتد و احتیاط رواج غالب نمی‌شود و از این سیره و مجموعه رفتار اهل بیت؛ نمی‌توان فتوا به عدم جواز احتیاط داد.

تذکر: در جلسه قبل بیان شد که صاحب عروه در «مسألة ۶» الصلاة فی النجس فرموده است اگر غرض عقلایی وجود داشت می‌تواند در دو لباس مشتبه نماز بخواند و احتیاط بکند و اگر غرض

۳. روایتی درباره دلیل اجتهاد و تقلید و احتیاط نیست و اگر هم باشد مانند «فللعوام ان یقلدوه» ناظر به بیان و دلیل عقل است و این روایت هم سندش محل بحث است.

۴. «...إذا كان كذلك فارجعه وقف عنده، حتى تلقى إمامك؛ فإن الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الهلكات، والله هو المرشد».

عقلایی نبود جایز به احتیاط نیست. برخی بر این فرمایش محقق طباطبایی حاشیه زده‌اند که چگونه ممکن است غرض عقلایی امری غیر جایز را جایز کند؟

در دفاع از ایشان گفته شد که نظر این مسأله به آن صورتی است که اگر غرض عقلایی نباشد لعب به امر مولا و سایر عناوین محرم ثانوی بر این احتیاط عارض می‌شود و در این صورت احتیاط جایز نیست و اگر برای احتیاط غرض عقلایی باشد عنوان ثانوی محرمی مانند لعب به امر مولا وجود ندارد تا احتیاط جایز نگردد.^۵ پس هر جا که احتیاط باعث محذور شرعی مانند لعب به امر مولا و وسواس و... بشود این احتیاط غیر جایز می‌شود.

مسأله ۵

«فی مسأله جواز الاحتیاط^۶ یلزم أن یکون مجتهداً أو مقلداً لأن المسأله خلافیه».

این مسأله دارای دو فقره ذیل است که نیاز به بررسی دارد:

۱. «فی مسأله جواز الاحتیاط یلزم أن یکون مجتهداً أو مقلداً»؛ آیا می‌توانیم بدون اجتهاد و تقلید، احتیاط کرد یا خیر؟
۲. «لأن المسأله خلافیه»؛ دلیل این مسأله چیست؟

این مسأله ذیل «مسأله ۲» بررسی شده است. پس از نظر بحث، تکراری است اما از نظر متن تکراری نیست. در «مسأله ۴» گفته شد که با امکان اجتهاد و تقلید، انسان می‌تواند احتیاط نماید؛ اما آیا خود این مسأله تقلیدی یا اجتهادی است؟

توجه: جواز احتیاط در صورت عدم امکان اجتهاد و تقلید محل بحث نیست و نظر صاحب عروه نیز همین است و همین نکته بیانگر ضعف عبارت ایشان در «مسأله ۵» است، زیرا عبارت مطلق بوده و شامل صورت عدم امکان نیز می‌شود اگرچه مقصود صاحب عروه این نیست. پس فرض ما در جایی است که اجتهاد و تقلید ممکن است که برخی بر اساس اجتهاد و برخی دیگر بر اساس تقلید و برخی دیگر که می‌توانند هم اجتهاد کنند هم تقلید مانند برخی از فضلا که به جهت مشغولیت و تمحض در امر دیگر مانند تبلیغ، علوم قرآن، تفسیر و... فرصت اجتهاد ندارند یا اجتهاد برایشان سخت است، بنابراین به جای اجتهاد، تقلید می‌کنند.

اشکال: کسی که قوه اجتهاد دارد می‌تواند تقلید نماید؟

در فرضی که شخص دارای قوه اجتهاد است اما به جهات مهم‌تری در غیر فقه و اصول مشغولیت دارد، لازم نیست اجتهاد نماید هر چند اگر وارد فقه و اصول بشود توان اجتهاد را نیز دارد.

۵. آیا نماز خواندن در دو لباس بدون غرض عقلایی، لعب به امر مولا است؟! به نظر ما لعب به امر مولا نیست.

۶. همزه در «الاحتیاط»، همزه وصل است که کسره خود را به «لام» می‌دهد و «لام» به کسر تلفظ می‌شود.

پس از آنکه گفته شد در صورت امکان اجتهاد و تقلید، احتیاط جایز است، گفته می‌شود که در خصوص این مسأله (جواز احتیاط) نمی‌شود احتیاط کرد، یعنی در جواز احتیاط به احتیاط عمل شود. در این باره گفته می‌شود که هیچ پدیده‌ای برای خودش موضوع درست نمی‌کند و موضوع باید از بیرون درست شود مثلاً اگر کسی گفت «کل خبری صادق» آیا این عبارت می‌تواند شامل خودش شود و برای خودش موضوع درست کند که یکی از موارد خبرش همین عبارت «کل خبری صادق» باشد. یا اگر کسی بگوید «کل خبری کاذب» آیا می‌تواند شامل خودش شود و موضوع درست کند؟! در حالی که باید این گزاره «کل خبری کاذب» صادق باشد تا بتوان این گزاره را پذیرفت. ما برای آنکه قائل به جواز احتیاط شویم نمی‌توانی به احتیاط رجوع کنیم و باید از طریق دیگری جواز احتیاط ثابت شود. این مطلب اختصاص به احتیاط ندارد در تقلید هم هست مثلاً در جواز تقلید ما نمی‌توانیم تقلیدی عمل کنیم و نمی‌شود تقلید برای خودش موضوع درست کند. پس در جواز احتیاط باید به سند دیگری غیر از طریق احتیاط و ادله احتیاط کمک گرفت و آن اجتهاد و تقلید است که می‌تواند جواز احتیاط را اثبات نماید. این مسأله روشن است و جای چانه زدن ندارد.

اشکال: صاحب عروه می‌خواهد بحث را ببرد روی مسأله ۲ و ۳ که جاهایی ممکن است احتیاط دارای تالی فاسد باشد لذا ما باید برگردیم به تقلید و اجتهاد و الا اصل احتیاط که عقلی است؟!

اینطور با عبارت سید در این مسأله رفتار نکنید که بگویید جناب سید ناظر به تالی فاسد است؟! اصلاً اگر تالی فاسد نباشد و محاذیر هم نداشته باشد باز سید می‌گوید خود این را باید احتیاط کنید چون ممکن است فقیهی مانند محقق نائینی احتیاط را قبول نداشت و استدلال ایشان هم به تالی فاسد و محاذیر نبود بلکه به خاطر این بود که امثال اجمالی در طول امثال تفصیلی است.

مسأله جواز احتیاط برهانی شد اما نکاتی باقی مانده که فردا بیان می‌شود:

- ۱- یلزم؛ آیا یلزم شرعاً؟ آیا این خودش یک وجوب شرعی در کنار سایر واجبات است؟
- ۲- در تعلیل مسأله (لان المسأله خلافیه) که برخی گفته‌اند التعلیل علیل.
- ۳- حصری که سید صاحب عروه درست کرده که «یلزم أن یکون مجتهداً أو مقلداً» که آیا نمی‌توانیم ما این را بگسترانیم و بگوییم قاطعاً و...؟

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین